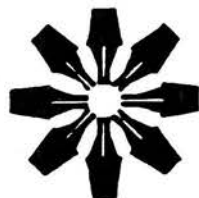




دفتر هفتم

دست‌های



کانون نویسندگان ایران
"تقیه"

ع. آهنین. رضا اغنمی. احمد ابراهیمی. علی اکبر احمدی خاکریزی.
امیرحسین افراسیابی. افشین بابازاده. سیاگزار برلیان. سیمین بهبهانی.
محمدرضا پنجوانی. ملیحه تیره گل. هادی جامعی. منصور خاکسار.
اسماعیل خوئی. حمید رضا رحیمی. عباس سماکار. شهلا شفیق.
محمد عارف. بتول عزیز پور. رضا علامه زاده. ناصر فاخته. قنسی قاضی نور.
ناصر مهاجر.
و عبدالرحمن بدوی.

دفترهای کانون نویسندگان ایران در تبعید (دفتر ۷)

ویراستار: نسیم خاکسار

مدیر مسئول: عباس سماکار

ناشر: نشر آموزش (گوتنبرگ، سوئد)

طرح روی جلد: خاور

چاپ نخست: زمستان ۱۳۷۵

نشانی دفترهای کانون:

N.KHAKSAR

POSTBUS 9578

3306 GN UTRECHT HOLLAND

محمدزکریای رازی

ناصر مهاجر

محمدزکریای رازی دانشمند را کمتر کسی ست که شناسد. او از بنیانگذاران و بزرگان دانش شیمی ست و پزشکی. کاشف الکل و اسید سولفوریک و طبقه‌بند مواد شیمیائی (۱). کتاب "کیما" اش «در واقع اولین کتاب علم شیمی ست» (۲). نخستین وصف دقیق بیماری‌های آبله و سرخک را اوست که به دست داده و همو شالوده «بسیاری از پیشرفت‌های حاصل در بیماری‌های زنان، قابلگی و جراحی» را ریخته (۳). جایگاهش در پزشکی چندان بلند است که نوشته‌هایش در این دانش از همان سده دهم میلادی به لاتین برگردانده شد (۴) و از سده سیزدهم جزء کتاب‌های «مشهور پزشکی در تمامی مغرب‌زمین» (۵) و از متن‌های آموزش دانشگاهی (۶).

«و اما درباره کتاب او که به نام الحاوی معروف است، باید بگوئیم که در آن هرچه معرفت برای طبیب ضرورت دارد، از بهداشت و درمان داروئی و پرهیزی بیماری‌ها و علامت آنها آمده است. از هیچ چیز که شناختن آن برای طالبان این فن در خصوص درمان بیماری‌ها لازم است فروگذار نکرده است... روش وی چنان است که در مورد هر بیماری و علت‌ها و علائم درمان، همه گفته‌های پزشکان قدیم را از بقراط و جالینوس گرفته تا اسحاق بن حنین و همه کسانی که در این میانه بوده‌اند، نقل می‌کند و از اشاره به نام هیچیک از ایشان در این کتاب فروگذار نمی‌کند. و بدین ترتیب همه اطلاعات پزشکی در این کتاب جمع آمده است...» (۷).

محمدزکریای اندیشمند و فیلسوف را اما کمتر کسی ست که بشناسد و بداند که او از پیشروان جهان‌بینی مادی (ماتریالیسم) در شرق بوده (۸)،

از برجسته‌ترین خردگرایان (راسیونالیست) تاریخ فلسفه (۹) و انسانی به راستی آزاداندیش. از پیش‌تازان رده عقلی اصل نبوت و مخالفان اصولی هرگونه دین؛ از مهم‌ترین جانبداران اندیشه ناسازگاری دین و فلسفه و آشتی‌ناپذیری این دو با هم (۱۰)؛ و از پرچم‌داران پیکار با شریعت و شریعت‌مداران. پیکارش در این پهنه را «تندتر از همه مذهب‌ستیزی‌های قرون وسطا» دانسته‌اند (۱۱) و کتاب‌هایش در این زمینه را مایه خشم مسلمین. النبوة معروف به نقض الادیان و حیل المتبتین معروف به مخاریق الانبیا (۱۲) تا چند سده پس از مرگش موضوع گفتگو، جدل، دشنام و تکفیر متشرعین، متکلمین و نیز بسیاری از عالمان و ادیبان بود. از فارابی و فخررازی گرفته تا ابن‌سینا.

«... جمعی او را تنها متطبب خوانده‌اند و حق ورود به مباحث فلسفی ندادند؛ گروهی وی را ملحد (ابوحاتم رازی)، نادان (ناصرخسرو)، جاهل (ناصرخسرو، موسی‌بن میمون اسرائیلی، مزروقی)، غافل (ناصرخسرو)، مهوس بی‌باک (ناصرخسرو) و سخنان وی را دعاوی و خرافات بی‌دلیل (ابن حزم)، هوس (ناصرخسرو) هذیان‌ات (موسی‌بن میمون) خواندند. ابوعلی سینا در جواب‌های خود به سؤالات بیرونی از رازی بدین نحو یاد کرده است: ... یا آنکه این اعتراض را از محمدبن زکریای رازی فراگرفته باشی که او زبان درازی و یاوه‌سرانی ورزیده است و از پیشه خود که دیدن بول‌ها و برازات است، دست کشیده و در بیان الهیات که بیش از اندازه اوست قدم نهاده است. بدیهی است هرکس از شأن و رتبه خویش تجاوز کند، خود را رسوا و جهل خود را آشکار نموده است...» (۱۳)

شاید به دلیل ناباوری تام به پیامبران و ادیان - نیز به محمد و اسلام - است که نامش را در فهرست فیلسوفان "اسلامی" کمتر می‌بینیم و جایگاهش را در "سیر فلسفه در ایران" نمی‌یابیم (۱۴). این درباره بیشتر شرق‌شناسان اروپائی نیز صادق است (۱۵). به ویژه شرق‌شناسان اروپا - محوری که از قضا بسیار مورد توجه گرایش‌های افراطی جامعه ما بوده‌اند؛ از دیندار و بی‌دین. همه آنها که نتوانسته‌اند جز با تعصب و جزم به بازنگری پیشینه اندیشه و فرهنگ ایران بنشینند.

آنها که توانسته‌اند، اما، دانسته‌اند که محمدزکریای رازی یکی از قله‌های بلند اندیشه و دانش بشری‌ست. نه استثنائی بر قاعده «امتناع تفکر» در فرهنگ ایرانی (۱۶)، که قله‌ای بلند در میان قله‌هایی که در

آستانه قرن دهم میلادی از جای جای امپراتوری اسلامی - و بیشتر از ایران - سر برکشیدند؛ در همه دانش‌های زمانه سر فرو بردند؛ در چندین زمینه ریشه‌هایی ژرف دوانیدند و زیر سایه سترگ و چندسویه‌شان، سلسله دامنه‌دار سخت بنیاد اندیشه و فرهنگ را پروراندند. در همه رشته‌ها و در درازنای سه سده. قله‌هایی چون سیویه و ابن مقفع در زبان؛ حنین بن اسحاق که از چهره‌های درخشان جنبش بزرگ ترجمه آثار خارجی به زبان عربی بود؛ فارابی، ابن سینا، ابن رشد و ابوالحسن عامری در فلسفه؛ ابوریحان بیرونی، محمدبن یوسف خوارزمی و ابن هیثم در ریاضیات، شاه مردان رازی و ابن رشد در طبیعیات؛ بوعلی سینا و ابن ماسویه در پزشکی؛ جابرین حیان و ابوالقاسم مسلمة المجریطی در کیمیا؛ ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی و ثابت بن قره در نجوم؛ ابن خلدون و ابوالحسن مسعودی در تاریخ و جامعه‌شناسی؛ استخری، ابن حوقل و مقدسی در جغرافیا، محمدغزالی، ابن مسکویه، ناصر خسرو در خدانشناسی و اخلاق، خواجه نصیرالدین طوسی و عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر در سیاست؛ فزابی در موسیقی، رودکی، فردوسی، سعدی، خیام، حافظ و مولوی در شعر. نور و فروغی که از این قله‌های دانش و فرهنگ فروبارید، چندان درخشنده بود که آسمان تیره اروپای قرون وسطی را نیز روشنائی بخشید و ستاره راهنمای دوران باززائی (رنسانس) غرب شد و جنبش خردگرانی (۱۷).

محمدزکریای رازی، اما نه تنها یکی از اصلی‌ترین حلقه‌های پیوند دانش غرب با شرق و اندیشه دوران باستان با رنسانس است؛ (۱۸) که یکی از مهم‌ترین چهره‌های جنبش تاریخی خردگرانی است؛ و از صاحب‌مکتبان درباره "پنج قدیم" اش که بنیاد جهان‌بینی‌اش است می‌گوید:

«در این باره پیشینیان سخنان مختلفی گفته‌اند، اما من این مطلب را با توجه به کثرت بحث و نظر در اصول پیشینیان درک و حق مطلب را استخراج کرده‌ام، در صورتیکه پیش از من کسی از این نظر دفاع نکرده بود.» (۱۹)

راست است که چون بسیاری از فیلسوفان و خردگرایان روزگار به خدائی باور داشت؛ اما از جرگه کسانی نبود که به اثبات وجود خدا برآیند و علت العللش بدانند (از ارسطو تا ابن سینا تا دکارت). او انگار که خدا را نیست می‌انگاشت. چه، نه هرگز به اثبات وجودش برآمد و نه هرگز وجود ذی‌وجود و پیدایش پدیده‌ای را به او نسبت داد؛ حتا پیدایش جهان. می‌گفت «از سبب کس را خبر نیست و علت پدید نکردند؛ و دانستنی نیست - گفتا - سبب». (۲۰) و در این زمینه کم و بیش پیرو سنت افلاطون بود که گمان می‌برد «اثبات وجود باری، با استدلال میسر نیست» (۲۱) و پیش‌کسوت کانت که باور داشت «اثبات ذات باری به برهان عقلی میسر نیست» (۲۲).

اما از افلاطون بسی پیش بود. نه تنها از آن روی که چندین سده پس از او پدیدار شد و به «اطلاعات علمی و فلسفی» بیشتر و غنی‌تری دسترسی داشت و باور به این که:

«... هریک از فیلسوفان متأخر، اگر هم خود را مصروف تأمل در فلسفه کند و در این راه کوشش ورزد و دربارهٔ مطلبی تفحص کند که دربارهٔ آن اختلاف نظر داشته‌اند، به دانشی نائل آید که متقدمان بر آن آگاه نبوده‌اند... زیرا تفحص و نظر و اجتهاد به ضرورت موجب برتری و فضل است.» (۲۳)

بلکه بیشتر از این روی که مادی‌گرا بود. بر این باور که جهان آفریده نشده، از ترکیب ذره‌ها پدید آمده، که سرچشمهٔ آن ماده است و ماده همیشه بوده است و اگر روزی جهان نابود شود، «همانا به ذره‌هاست که تجزیه می‌شود» (۲۴).

این بینش مادی که بن‌مایهٔ نگرش رازی دانشمند و جستارهای علمی اوست، از رازی اندیشمند و فیلسوف، خردگرائی پویا و پیگیر ساخت؛ و آمیزهٔ دانشمندی و اندیشمندی در پیکری یگانه، او را سرآمد دانشمندان و اندیشمندان روزگار خود نمود. روزگار شکفتگی دانش و اندیشه و شکوفائی دانشمندان و اندیشمندان گوناگون؛ حتا از گونهٔ ماده‌گرایانی چون حکیم ایران شهری، جاحظ و ابواسحق نظام (۲۵) و دین‌ستیزانی چون ابن‌الراوندی، ابن‌ابی‌العوجاء، صالح‌بن‌عبدالقدوس که ابراهیم و موسی و عیسی و محمد را نیرنگ‌باز می‌دانستند و معجزه‌های آنان را نیرنگ و تورات و انجیل و قرآن را سرشار از «تناقض و خطا» (۲۶).

از پژوهشگرانی که محمد زکریای رازی دانشمند را از محمد زکریای اندیشمند جدا نکرده‌اند و دومی را به سود اولی از بین نبرده‌اند، عبدالرحمان بدوی است؛ روشنفکر برجستهٔ عرب که در زمینهٔ نقد دین و اسلام‌شناسی صاحب نظر و کرسی استادی‌ست در رشتهٔ فلسفهٔ دانشگاه عین‌الشمس قاهره. او در نوشتهٔ فشرده و کوتاهی که در کتاب "تاریخ فلسفهٔ اسلامی" (۲۶) آمده، چکیده‌ای از زندگی و ره‌آورد دانش و اندیشهٔ محمدزکریای رازی را به دست می‌دهد که دیباچه‌ایست دربارهٔ این فیلسوف بزرگ.

در برگردان این نوشته که به زبان انگلیسی‌ست، نکته‌هایی افزوده‌ایم از دیگر پژوهندگان در زندگی و آثار محمد زکریای رازی که خواننده بهتر به اندیشهٔ او پی برد. همهٔ افزوده‌ها را در درون کروشه گذاشته‌ایم. پانویس‌های متن هم همه از ماست. برای پیشگیری از آشفتگی، تمام توضیحات و ارجاعات نویسنده را در آخر نوشته آورده‌ایم.

جا دارد از باقر مؤمنی سپاسگزاری کنم که با محبت برگردان فارسی آنچه را که در دانشنامه آلمانی و روسی دربارهٔ رازی آمده در اختیارم گذاشت و در فراهم آوردن پاره‌ای منابع یاری‌ام رساند. همچنین از تراب حق‌شناس بسیار سپاسگزارم که بی‌دریغ همهٔ ارجاعات عربی این نوشته را به فارسی برگرداند و پیشنهادهای خوبی برای برخی واژگان فلسفی ارائه داد.

آبان ۱۳۷۵

پانویس ها :

۱) دایرةالمعارف فارسی، غلامحسین مصاحب (۲) علم و تمدن در اسلام، سیدحسین نصر (۳) غلامحسین مصاحب، پیشین (۴) دانشنامهٔ روسی (۵) تاریخ فلسفهٔ اسلامی، هانری گرین (۶) دانشنامهٔ لاروس (۷) برگرفته از کتاب "تاریخ پزشکی ایران" *Medical History of Persia*، نوشتهٔ سیریل الگود Cyril E. Elgood که در "علم و تمدن در اسلام" نوشتهٔ سیدحسین نصر و برگردان احمد آرام آمده. (۸) نگاه کنید به کتاب *A History of Islamic Philosophy*، نوشتهٔ Majid Fakhry، چاپ Columbia University Press، نیویورک ۱۹۸۳. (۹) دانشنامهٔ آلمانی و نیز احسان طبری در "برخی بررسی‌ها دربارهٔ جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران". (۱۰) دانشنامهٔ روسی (۱۱) پیشین (۱۲) ذبیح‌الله صفا در کتاب "تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی" می‌نویسد: «... از این دو کتاب اکنون اثری در دست نیست، اما، متکلم و داعی بزرگ اسماعیلی ابوحاتم الرازی مؤلف کتاب "اعلام النبوة" مناظرهٔ خود را با محمدبن زکریای رازی در باب نبوت آورده و عقاید رازی را آنجا ذکر کرده است و پیداست که اصول عقاید رازی در این کتاب همان است که در نقض‌الادیان آمده بود». پانویس ص ۱۷۶، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۴۶. (۱۳) پیشین. آنچه که از ابن سینا آورده شده در متن اصلی به زبان عربی است و ما برگردان فارسی آن را از لغتنامهٔ علامهٔ دهخدا، جلد اول، ص ۴۷۲ برگرفته‌ایم. (۱۴) نمونهٔ بسیار نزدیک کتابی است دربارهٔ فخررازی که در سال ۱۳۷۴ در تهران از سوی طرح نو منتشر شد. اصغر دادبه نویسندهٔ کتاب حتا نامی از زکریای رازی نمی‌آورد. در حالیکه موضوع گفتار ایجاب می‌کرد که به رازی نیز پرداخته شود؛ به ویژه از آن روی که فخررازی از مخالفان سرسخت زکریای رازی بود. نمونهٔ کمی دور، کتاب "سیرو فلسفه در ایران" است؛ به قلم محمد اقبال لاهوری و ترجمهٔ امیرحسین آریانپور. در این کتاب هم چیزی از زکریای رازی، ماده‌گرائی، خردگرائی و دین‌ناباوری اش گفته نمی‌شود. (۱۵) نگاه

کنید به تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، تألیف برتولد اشپولر، در دو جلد؛ و "تمدن اسلامی" تألیف آدم متز، که آنهم در دو جلد درآمد و هر دو در تیراژی بالا. ۱۶) نگاه کنید به "درخشش های تیره"، آرامش دوستدار، اندیشه آزاد، کلن ۱۳۷۰، و "امتناع تفکر در فرهنگ دینی"، همان قلم، چشم انداز، شماره ۱۶، بهار ۱۳۷۵، پاریس. ۱۷) پیرامون پاره ای از اینها که در چشم اندازی جهانی پدیدار شدند، اندکی درنگ می کنیم. «از جابربن حیان آثاری به زبان لاتین منتشر شده که اصل عربی آنها در دست نیست... ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی «حدود ۲۷۰ رساله در منطق و فلسفه و فیزیک و شاخه های مختلف ریاضیات و موسیقی و طب و تاریخ طبیعی نوشت که بیشتر آنها اکنون در دست نیست... او چندان در دوران های قرون وسطی و رنسانس در مغرب زمین منزلت داشت که او را یکی از حجت های علم احکام نجوم می شناختند و کاردانو وی را یکی از دوازده چهره عقلائی بزرگ بشریت می دانست». محمدبن موسی الخوارزمی، «بیش از هر ریاضی دان تنهای دیگر در آیندگان تأثیر داشت. کتاب وی، الجبر و المقابله که نخستین تألیف اسلامی درباره علم جبر بود، نام خود را به این علم در خاور و باختر هر دو داده است... شاهدهی از تأثیر وی در مغرب زمین این امر است که صورت لاتینی شده نام وی، آلگوریسم [Algorithm] مدت زیادی در اغلب زبان های اروپائی به معنی علم حساب بوده است و هم اکنون این کلمه... حتی وارد مصطلحات فنی ریاضی دانان جدید نیز شده است». فارابی «همچنین از علمای نظری برجسته موسیقی در قرون وسطی بوده است». از ابن سینا کتاب قانون به زبان لاتین ترجمه شده است و «در دانشگاه های باختری عنوان کتاب درسی داشت و یکی از کتاب هائی است که چندین بار در دوره رنسانس به چاپ رسیده است... در باختر زمین وی را به لقب امیر پزشکان می شناختند... نظرهای علمی، فلسفی و کلامی او بر چهره های برجسته ای همچون آلبرتوس ماگنوس و قدیس توماس آکوئینوس و راجر بیکن تأثیر فراوان کرده است». ابن هیثم، بزرگ ترین فیزیک دان اسلامی در مغرب زمین به نام آلهازن [Alhazen] شهرت دارد. کتاب اساسی وی، علم المناظر بهترین کتاب قرون وسطائی در نورشناسی است و بر نوشته های نورشناختی راجر بیکن و ویتلو و کپلر در مغرب زمین... تأثیر فراوان داشته است». این رشد که به لاتین اوردوس [Averroes] نوشته می شود «بزرگ ترین شارح و مفسر قرون وسطائی ارسطو بوده است. قدیس توماس وی را به نام "شارح" خوانده بود، و دانت به او به عنوان «آنکه تفسیر بزرگ را نوشته» اشاره کرده است. «بنا به گفته ه. ا. ولفسون، یکی از معتبرترین محققان درباره فلسفه قرون وسطی و مخصوصا تفاسیر ارسطو، هموست». برگرفته از "علم و تمدن در اسلام، سید حسین نصر، صص ۲۴ تا ۴۴. این سیاهه را اما همچنان می شود ادامه داد. آنچه می ماند بررسی علت برآمدن و فرومردن دوران طلایی بی است که این فرزاندگان را به بار آورد. پاسخ به این پرسش اما زمان و مکان دیگری می خواهد. ۱۸) دانشنامه

روسی ۱۹) ابن خلدون و علوم اجتماعی، جواد طباطبائی، ص ۶۵، طرح نو (۱۳۷۴ ۲۰) تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کرین، ترجمه جواد طباطبائی، انتشارات کویر، ۱۳۷۳، ص ۱۹۷. ۲۱) سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، جلد اول، ص ۲۵. ۲۲) سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، جلد دوم، ص ۲۳۸. ۲۳) نگاه کنید به ابن خلدون، پیشین، ص ۶۶؛ در برخورد به پیشینیان و نقد نظر مخالفان - که زمینه بیشتر نوشته هایش است - روشی به کار می‌بندد بسی آموزنده و تا به امروز کارا. در مقدمه کتاب "الشکوک الرازی علی کلام جالینوس فاضل الاطبا فی الکتب التي نسبت الهیة (تردیدهای رازی درباره گفتار جالینوس سرآمد پزشکان، درباره کتاب‌هایی که به او نسبت داده شده) که دکتر سیدصادق گوهرین در صفحه ۵۰۶ کتابش "حجة الحق ابوعلی سینا"، انتشارات توس، ۱۳۵۶ آورده و به نقل از مجله یادگار سال اول شماره ۵، ص ۱۶، می‌خوانیم:

«می‌دانیم بسیاری از مردم خرده خواهند گرفت و در تألیف این کتاب مرا ملامت خواهند کرد که چگونه در مقام مخالفت با مرد جلیل‌القدری چون جالینوس برآمده‌ام، در حالیکه از همه خلق بیشتر بر من حق دارد. زیرا من به وسیله او هدایت شده و از دریای فضائل او بهره‌ها برده‌ام و چگونه زینده است که بنده نسبت به مولای خود و شاگرد نسبت به استاد خود و ریزه‌خوار نسبت به ولی‌نعمت خود در مقام چنین معامله‌ای برآید. ولی علم و فلسفه زیر بار تسلیم صرف و تقلید محض و قبول اقوال اساتید، بدون بینه نمی‌رود و مساهله با آنها را جایز نمی‌شمارد. فیلسوف خود نمی‌پسندد شاگردانش چشم‌پسته تسلیم گفته‌های او شوند. جالینوس خود در کتاب "منافع الاعضاء" علمانی را که می‌خواهند شاگردانشان بدون برهان اقوال آنها را بپذیرند سرزنش می‌کند. بنابراین اگر این مرد بزرگ امروز زنده بود، مرا در تألیف این کتاب ملامت نمی‌کرد. و این کتاب بر او گران نمی‌آمد بلکه با کمال نشاط در آن نظر می‌کرد.

در هر حال روی سخن من با کسانی نیست که طعن خواهند زد و ملامت خواهند کرد، زیرا ایشان فیلسوف نیستند، بلکه فلسفه را پشت سر انداخته‌اند و طریقه جهال را که تقلید است اختیار کرده‌اند، ارسطو می‌گوید: حق و افلاطون با یکدیگر اختلاف پیدا کرده‌اند و هر دوی آنها دوست منند، جز آنکه حق بیشتر با من دوست است تا افلاطون. ۲۴) نگاه کنید به متنی که در پی این دیباچه آمده. ۲۵) سیر فلسفه در ایران، اقبال لاهوری، ص ۴۸ و نیز برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها...، احسان طبری، ص ۲۵۸. ۲۶) جنبش‌های دینی ایرانی، دکتر غلامحسین صدیقی، شرکت انتشاراتی پاژنگ، پانیز ۱۳۷۲، ص ۱۲۷. ۲۷) History of Moslem philosophy، به ویراستاری میان محمد شریف، در دو جلد، ویسبادن، ۱۹۶۳.